



اندیشه سیاسی عبدالرحمن کواکبی

عظیم ایزدی اودلو

اندیشمندان و متفکران مسلمان مطرح کرد. از جمله این پرسش‌ها، علت اصلی پیشرفت اروپا و عقب ماندگی جوامع اسلامی بود.

انحطاط و عقب ماندگی داخلی و هجوم گسترده و همه جانبه استعمار غربی به جهان اسلام در دو قرن اخیر، دو مساله محوری بود که روشنفکران، سیاستمداران و اندیشمندان جوامع اسلامی را به واکنش فکری و عملی واداشت. جوامع اسلامی از یک طرف گرفتار استبداد، جهل و جمود فکری یعنی زوال و انحطاط داخلی شده و از طرف دیگر در معرفی نفوذ و تهاجم تمدن جدید غرب قرار گرفته بود.

بنابراین، انحطاط داخلی و نفوذ تمدن جدید غرب دو عامل تأثیرگذار در تحرک فکری مسلمانان در این دو سده اخیر بوده است. در واقع متفکران سیاسی جوامع اسلامی در واکنش به انحطاط داخلی و هجوم تمدن غرب، آراء و افکار سیاسی خودشان را شکل داده‌اند. هر چند که دریاب ریشه‌یابی زوال و آشفتگی داخلی جوامع اسلامی و نسبت این وضعیت با نفوذ روزافزون تمدن غرب، تفاسیر و تعبیر یکسانی وجود نداشت، اما این دو موضوع یعنی انحطاط داخلی و گسترش نفوذ جوامع غربی از مهمترین «اشتراکات» و دلمشغولی‌های سیاسی - اجتماعی مسلمانان، صرف نظر از باورهای مذهبی یا کلامی و فقهی آنان بود.^(۱)

وضعیت نابسامان جوامع اسلامی و همچنین «تأثیر فلسفه و علوم و معارف جدید غرب در ممالک

موضوع عقب ماندگی یا انحطاط مسلمانان و پیشرفت علمی اروپاییان در دو قرن اخیر، از دیدگاهها و جنبه‌های مختلفی نگریسته شده و آثار چندی نیز در این زمینه به صورت کتاب و مقاله در جهان اسلام منتشر شده است.

مقاله حاضر، عهده دار تبیین اندیشه‌های سیاسی عبدالرحمن کواکبی از متفکرین مسلمان سوری است که طی آن، نظریه نقش اصلی حکومتمگران مستبد داخلی در انحطاط و عقب ماندگی جوامع اسلامی عنوان شده است.

برای روشنگری در این زمینه، می‌توان به دو نکته اشاره کرد: نخست این که کواکبی چنان که در این اثر آمده است: به طور ضمنی در دو کتاب مشهور خود: «طایع الاستبداد» و «ام القری» توسعه و پیشرفت را در جوامع بشری منوط به وجود آزادی، قانون و امنیت دانسته است. در حالی که در تاریخ - چه در شرق چه در غرب - بسیار سراغ داریم تمدن‌ها، توسعه‌ها و پیشرفت‌هایی را که در بستر حاکمیت‌های مستبد و فاقد آزادی، چهره نمایانده‌اند؛ مگر در حکومت دیرپای عباسیان در شرق اسلامی، یا حکومت دیکتاتوری نظامی ناپلئون بناپارت در فرانسه، که حکومت‌های مستبیدی بودند، علم و دانش پیشرفت نداشت؟ می‌خواهیم بگوئیم پیشرفت دانش و توسعه، همواره همزاد با آزادی نبوده است؛ زیرا در مسایل جامعه‌شناختی و وقایع تاریخی، تک سبب بینی خطاست، بنابراین، گره زدن مقوله‌هایی همچون «توسعه» و «پیشرفت و ترقی» به زلف آزادی و دمکراسی چندان معقول و قابل استناد نیست. هر چند آزادی به عنوان یکی از پیش نیازها و فقط یکی از تسهیل کنندگان مسیر توسعه در کنار سایر عوامل قابل پذیرش است.

دیگر این که، گناه همه عقب ماندگی‌های مسلمانان را در طول تاریخ، فقط به گردن استبداد داخلی حکام و مردم مسلمان انداختن و ندیدن عواملی همچون حمله مغول و از آن بدتر استعمار غربی، قطعاً قضاوتی نادرست و ناتمام است.

در واقع نفوذ غرب، تحرک بزرگی در میان مصریان و مسلمانان خاورمیانه ایجاد کرد. اندیشمندان و روشنفکران مسلمان با اندیشه‌های جدیدی آشنا شدند. مسلمانان از دیدن پیشرفت‌های اروپاییان شگفت زده شدند. بنابراین، تماس با تمدن جدید غرب، پرسش‌های تازه‌ای را برای

آبازوال امپراطوری عثمانی در نیمه قرن نوزدهم، نفوذ استعمار اروپا در سرزمین‌های اسلامی که جزیی از امپراطوری عثمانی محسوب می‌شدند، گسترش یافت. در اواخر قرن هجدهم ناپلئون، مصر را که رسماً جزیی از امپراطوری عثمانی بود اشغال کرد.

اسلامی از یک سو، و نفوذ سیاسی ممالک غربی و غلبه نظامی آنها در قرن‌های نوزدهم و بیستم از سوی دیگر باعث شده است که مسلمانان برای مقابله با افکار جدید و بخصوص مبارزه با مقاصد استعماری و امپریالیستی غرب در آراء سیاسی خود تجدیدنظر کنند. (۲)

بنابراین، نفوذ تمدن جدید غرب و تأثیر دوگانه آن بر جوامع اسلامی (۳) و همچنین زوال و انحطاط داخلی از مهمترین عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری اندیشه سیاسی متفکران جوامع اسلامی بوده است. به تعبیر حمید عنایت، سیاسی شدن اخیر جوامع اسلامی را نمی‌توان درک کرد، مگر در پرتو جریان انتقادی-تاریخی رشد‌یابنده مسلمانان، نه تنها علیه غرب، بلکه علیه گذشته خودشان. (۴)

بسیاری از متفکران سیاسی جوامع اسلامی، مسئولیت اصلی عقب‌ماندگی و زوال داخلی را متوجه شکل حکومت‌های استبدادی در جامعه خود دیدند و آن چه در وهله اول نظر آنها را در تمدن اروپایی جلب می‌کرد، نظام حکومت مبتنی بر قانون بود. از این جهت جای تعجب نیست که همه متفکران جوامع اسلامی نظر خود را متوجه اصلاح حکومت کردند. بسیاری از روشنفکران، اندیشمندان و مصلحان دینی در دهه پنجاه تأکید داشتند که شکل حکومت، مهمترین عاملی است که پیشرفت یا عقب‌ماندگی ملت‌ها را تعیین می‌کند. بدین ترتیب، تلاش برای احیای اسلام با موضوع استبداد و واقعیت‌های استبدادی جوامع اسلامی ارتباطی لاینفک و تنگاتنگی داشت. نظام استبداد، ابتدا به تدریج و سپس به طور روزافزون نظر اندیشمندان و مصلحان را به خود معطوف نمود. کواکبی یا نایینی، در میان علما و اندیشمندان با صبغه و گرایش‌های اسلامی از مهمترین کسانی هستند که به این مشکل توجه خاصی نشان دادند. (۵)

در واقع کواکبی از جمله متفکران سیاسی معاصر جوامع اسلامی است که در طرح و بیان اندیشه سیاسی خود به نفی و نقد استبداد و دفاع از حکومت مبتنی بر قانون پرداخته است.

اندیشه سیاسی کواکبی

کواکبی از نویسندگان و متفکران سیاسی معروف جهان عرب و اسلام است. وی متولد حلب در سوریه بود و در همان شهر رشد و نمو یافت. وی از همان اوان جوانی در فعالیت‌های مطبوعاتی و سازمان‌های آموزشی شرکت می‌جست. کواکبی در طرح و بیان اندیشه سیاسی خود از یک سو تحت تأثیر آثار و افکار برخی از نویسندگان غربی مثل الفیبری ایتالیایی و منتسکیو بوده و از طرف دیگر تحت تأثیر مصلحان مسلمان آن عصر، مانند: سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده بوده

معرفی می‌کند. (۶)

کواکبی اعتقاد خلل‌ناپذیری به عقل در سامان جامعه و مناسبات بین انسان‌ها داشت. از این رو معتقد است جامعه بشری باید بر اساس اصول عقلانی بنا شود و روابط میان مردم طبق قوانین «مبتنی بر عدالت آگاهانه» سازمان‌یابد که همه طبقات در برابر آن برابرند.

بنابراین، کواکبی در کتاب «طبیعت استبداد» نخست «سیاست» را تعریف می‌کند و آن را، کارهای مشترک به مقتضای حکمت» می‌خواند. بنابراین، سیاست همان سامان دادن به امور اجتماعی «همساز با خرد انسانی» است. کواکبی از این تعریف نتیجه می‌گیرد که استبداد تصرف نمودن در امور مشترک از روی هوای و هوس و تفاسیر دلخواهانه است. منظور او از استبداد، عبارت است از «اکتفا کردن شخص به رأی خویش در کارهایی که شایسته مشورت است»، یا به عبارت دیگر، «تصرف نمودن یک نفر یا جمعی در حقوق ملی بدون ترس از بازخواست» است. (۷)

به نظر می‌رسد که از دیدگاه کواکبی، استبداد به آن نوع نظام سیاسی گفته می‌شود که به صورت مطلق العنان و خودکامانه در امور مردم دخالت می‌کند و آن نوع حکومتی است که هیچ‌گونه قاعده و قانونی بر آن حاکم نیست و حاکم مستبد در امور مردم، با اراده و میل شخصی خود و از روی هوا و هوس تصمیم می‌گیرد نه با اراده و خواست شهروندان. در چنین نظامی اراده شخص حاکم جای قانون و آراء مردم را گرفته است و به همین دلیل است که کواکبی می‌گوید: «مستبد دشمن حق، دشمن آزادی و قاتل آن» است. «حکومت مستبد سرچشمه نابودی بشر» است.

در خشان‌ترین فعالیت فکری کواکبی عبارت از: توان درک زوال و تباهی مسلمانان و تلاش برای درمان آن بود و هدف اصلی او، از نگارش کتاب «طبائع استبداد» آن بود که مسلمانان را نسبت به بیماری عمیق و ریشه‌دار خود یعنی استبداد آشنا کند و آنان را از این ناآگاهی برهاند.

وی می‌گوید: مستبد دوست دارد که مردمش به منزله گاو شیرده، و یا سگ خوار و متملق باشند. اما بر مردم است که این مسائل را بدانند و مقام و منزلت خود را دریابند، که آیا آفریده شده‌اند که خدمتگزار حاکم باشند، یا این که حاکم باید خدمتگزارشان باشد؟ استبدادگران سیاسی، مردمان را با گردنکشی و بزرگ‌نمایی خود مرعوب می‌کنند، با قدرت و خشم و مصادره اموال، آنان را به خواری و خاکساری می‌کشاند، تا در نهایت راهی جز پناه بردن به تملق و چاپلوسی در برابرشان نداشته باشد.

به نظر کواکبی، اسلام حقیقی در ذات و جوهر خود با چنین تفکری سازگار نیست، چرا این دین بر

□ کواکبی از جمله متفکران سیاسی معاصر جوامع اسلامی است که در طرح و بیان اندیشه سیاسی خود به نفی و نقد استبداد و دفاع از حکومت مبتنی بر قانون پرداخته است.

است و خود کواکبی نیز در سیر فکری اصلاح‌طلبان بعدی در جهان اسلام، اثر گذاشته است.

حتی بعضی از پژوهشگران اندیشه سیاسی معتقد هستند که آیت‌الله نایینی در کتاب «تنبيه الامه و تنزیه الملة» و در طرفداری از حکومت مشروطه تحت تأثیر آراء کواکبی بوده است. محور فعالیت فکری و سیاسی کواکبی از همان آغاز مبارزه با استبداد و بویژه استبداد ترکان عثمانی بود. مخالفت او با استبداد ترکان عثمانی باعث شد که وی به دلیل فشار ترکان، سوریه را به قصد مصر ترک کند و در نهایت در همان کشور، چشم از این دنیا فرو بست.

کواکبی در مصر، مجموعه مقالاتی در باب نظام سیاسی استبدادی و افشای ماهیت آن به رشته تحریر درآورد و این مجموعه مقالات بعداً به صورت کتاب درآمد: یکی از آنها «طبائع الاستبداد» است که در نقد حکومت‌های اسلامی و شیوه قدرتمداری در این کشورها نوشته و دیگری به نام «ام القرى» است که در نقد وضعیت نابسامان جوامع اسلامی نوشته است. این دو کتاب تصویر روشنی از اندیشه سیاسی کواکبی در نقد استبداد و دفاع از حکومت مشروطه به دست می‌دهد. حمید عنایت موضوع کتاب «طبائع الاستبداد» را به تمامی سیاسی می‌داند و می‌گوید: از این که تا چه حد موضوع این کتاب، اقتباسی یا ابداعی است، اطلاعات روشنی در دست نیست. اما خود کواکبی در کتاب خود به آمیزه‌ای از آراء و افکار خود اشاره دارد. ولی کتاب «ام القرى» را بی‌گمان محصول تفکر و اجتهاد خود کواکبی

بنیاد نوعی آزادی سیاسی استوار است که بین دموکراسی و اریستوکراسی قرار می‌گیرد. اسلام از یک سو بر بنیاد و اصول دموکراسی (دموکراسی به معنای رعایت کامل مصالح عمومی) قرار دارد و از سوی دیگر شورای نخبگان را می‌پذیرد که همان «اهل حل و عقد» اند. قرآن پر است از تعالیمی که میراننده استبداد و تمسک به عدل و پیروی از نظام شورایی است^(۸). کواکبی در کتاب «طباع استبداد» با استناد به آیه‌های قرآن، نظیر: «... و شاورهم فی الأمر» یا «وامرهم شوری بینهم» به این نتیجه می‌رسد که «اسلام بر اساس اصول حاکمیت دموکراتیک یعنی بنیادهای مردمی و اصول اریستوکراسی مشورتی یا رایزنی سرشناسان قرار دارد»^(۹)

بدین ترتیب، کواکبی بر اساس اصول و آموزه‌های شریعت اسلامی از حکومت استبدادی و خودسری قدرت به شدت انتقاد می‌کند و تاکید دارد که استبداد نه با اخلاق و رسوم همساز است و نه با گذشته تاریخی جامعه اسلامی و نه با تعالیم قرآن. به نظر کواکبی استبداد در کشورهای اسلامی امری تاریخی و ناشی از جهل به اسلام و

انحراف از آن است. حکومت در زمان خلفای راشدین نمونه حکومتی است که مبتنی بر اصول دموکراتیک بوده است. انحراف از اسلام به اعتقاداتی شکل داده که پایه خودکامگی در جوامع اسلامی محسوب می‌شود. و از این جهت حکومت استبدادی را مانع ترقی و پیشرفت جوامع اسلامی می‌دانست. به طور کلی، کواکبی به دنبال این است که آتش استبداد و خودسری قدرت را

که دامنگیر جامعه اسلامی شده است، خاموش کند. مقصود او در طرح اندیشه سیاسی خود، بیش از هر چیز، رسوا کردن استبداد و به خصوص استبداد دولت عثمانی بوده است. کواکبی برای رفع استبداد از جامعه اسلامی سه قاعده و اصول مهم را مطرح می‌کند اول این که: اگر تمام افراد یا اکثر افراد جامعه‌ای درد استبداد را احساس نکنند، مستحق آزادی نیستند و آمادگی حکومت بر خود را ندارند. علم، آگاهی و دانایی یکی از مهمترین عامل برای رهایی از استبداد است. علمی که به مردم می‌آموزد آزادی از زندگی برتر است و شرافت از نام و نان،

ملایمت آمیز را توصیه می‌کند و می‌گوید که مقاومت شدید ممکن است موجب فتنه در جامعه باشد چون استبداد به انواع قدرت‌ها متکی است: قدرت نظامی، قدرت اقتصادی و قدرت دینی، اگر مردم با قدرت و زور با حکومت روبرو شوند به نابودی آنها منجر خواهد شد. البته این شیوه مبارزه، او را نباید متمایل به سازشکاری با استبداد دانست. سوم این که: جامعه باید آمادگی لازم را برای تدارک نظام جایگزین برای استبداد داشته باشد تا در صورت رفع استبداد و رهایی از آن، اوضاع جامعه مختل نشود^(۱۰) با توجه به راه‌حل‌هایی که کواکبی برای رهایی از استبداد مطرح می‌کند، نشان می‌دهد که او بیشتر از آن که یک انقلابی باشد یک اصلاحگر سیاسی است.

همان طوری که گفته شد کواکبی حکومت استبدادی را عبارت از سلطه مطلقه می‌دانست، اعم از این که این سلطه به وسیله فرد اعمال شود یا به وسیله جمع، از دیدگاه او، اگر یک جمع انتخابی هم سلطه مطلقه پیدا کند، استبداد است و این نوع استبداد به مراتب خطرناک‌تر و زیانبارتر است.

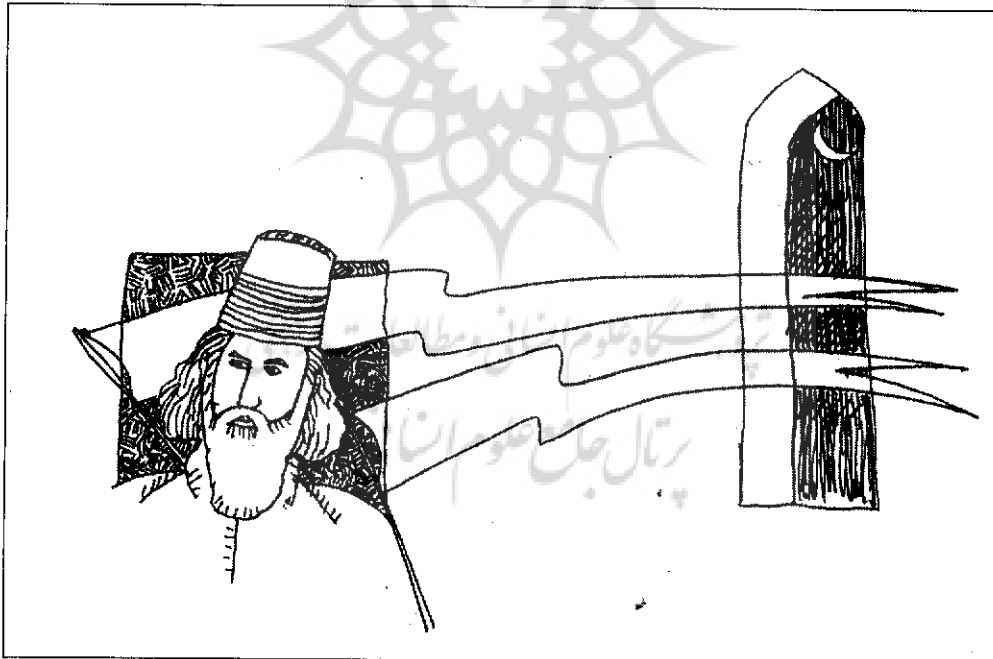
نویسنده کتاب

«اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران» در این باره معتقد است که آراء کواکبی در باب استبداد جمعی، یادآور آراء جان استوارت میل در رساله خود در باب آزادی است. میل نیز در کتاب خود برای دفاع از حقوق اقلیت‌ها یا افراد، خطر استبداد جمعی را گوشزد کرده است و ادامه می‌دهد که تفاوت بحث کواکبی با میل در این است که به ظاهر تلقی کواکبی از استبداد جمعی، استبداد

اکثریت نیست، بلکه به استبداد بیش از یک نفر توجه داشته است از این رو، با تسامح استبداد جمعی را بر اکثریت لحاظ می‌کند، در حالی که میل استبداد را به مفهوم استبداد اکثریت برای نفی آزادی فرد یا اقلیت‌ها، بررسی و سرزنش می‌کند.^(۱۱)

بنابراین کواکبی خواستار حکومت مشروطه در مقابل استبداد است. از نظر وی، شکل حکومت فرقی نمی‌کند، به شرط آن که زیر نظارت فعال مردم باشد. وی نظام‌های جمهوری و سلطنتی را به طور یکسان و به شکل حکومت «اریستوکراسی مشورتی»

□ بعضی از پژوهشگران اندیشه سیاسی معتقد هستند که آیت‌الله نایینی در کتاب «تنبیه الامه و تخریه الملة» و در طرفداری از حکومت مشروطه تحت تأثیر آراء کواکبی بوده است. محور فعالیت فکری و سیاسی کواکبی از همان آغاز مبارزه با استبداد بویژه استبداد ترکان عثمانی بود.



افضل‌تر و عزیزتر است. و یاد می‌دهد که حقوق مردم چیست و چگونه می‌توان آن را حفظ کرد و ستم چگونه از بین می‌رود، ارزش و بهای انسانیت چیست و زیان‌ها و آثار منفی بندگی و بردگی کدام است. پس رفع استبداد محدود به جامعه‌ای است که به این علم و آگاهی رسیده‌اند و مشکل استبداد را با تمام قوا درک کرده‌اند. دوم این که: او مقابله با استبداد را با سختی و خشونت نفی کرده و معتقد است که با توسل به زور و خشونت نمی‌توان از استبداد رهایی جست. بلکه باید به صورت آرام و تدریجی از اسارت آن رهایی یافت و او شیوه

می پذیرفت به شرط آن که آزادی و برابری مردم را تضمین نمایند.

کتاب دیگر کواکبی «ام القرى» است که این کتاب در نقد وضعیت نابسامان جوامع اسلامی نگاشته شده است. او در این کتاب از علل ناتوانی و در ماندگی مسلمانان و از راه حل های رفع آن بحث کرده است. کواکبی در این کتاب، مهمترین مشکل مسلمانان را به قول خودش بیماری مسلمانان را سستی و بی نظمی می داند و مجموعه عوامل سیاسی، اخلاقی و دینی را در ناتوانی مسلمانان و انحطاط آنان موثر می داند و به طور خلاصه این عوامل را چنین بیان می کند.

۱- عوامل دینی: جبرگرایی، زهدگرایی، ترک کار و کوشش، فرقه گرایی، سخت گیری های دینی، نفوذ خرافات در تعالیم دینی، عدم توافق گفتار با رفتار در دینداران، عدم توجه به مباحث عقلی در علوم دینی، نفوذ شرکت در بطن دین از عمده عوامل دینی هستند که باعث عقب ماندگی مسلمانان شده است.

۲- عوامل سیاسی: حضور پایدار استبداد در جامعه اسلامی، سیاست تھی از مسؤولیت و پاسخگویی، محرومیت مسلمانان از آزادی گفتار و کردار، نبود امنیت و امید در مردم، فقدان عدالت و برابری، پیوند حاکمان با عالمان دغلكار، انحصار علم و دانش به خواص به وسیله حاکمان، راندن نصیحتگران و خیر خواهان و در مقابل، مقرب ساختن چاپلوسان به وسیله زمامداران از عوامل سیاسی عقب ماندگی مسلمانان به شمار می رود.

۳- عوامل اخلاقی: فرورفتن در نادانی و جهالت و غنودن آرام در آغوش آن، چیرگی ناامیدی بر دل ها، گرایش به رکود و سستی، تباه شدن نظام آموزش و پرورش، فساد مالی و اقتصادی، کوتاهی در احقاق حقوق مردم، فراموش شدن تبادل آراء در امور مربوط به عموم مردم از جمله عوامل اخلاقی عقب ماندگی مسلمانان است.

کواکبی معتقد است که مجموعه این عوامل باعث پیدایش فرقه گرایی، جزم اندیشی، خردگریزی و خودکامگی سیاسی شده و به انحطاط و رکود فراگیر در جهان اسلام منجر شده است و راه گریز از این وضعیت نابسامان را در زوال تفرقه میان مردم و پرهیز از سنت های ویرانگر، گسترش روشن اندیشی و عقل گرایی و اجرای قانون می دید.

نتیجه گیری

کواکبی به عنوان یک متفکر سیاسی و اصلاحگر دینی، مشکل جوامع اسلامی را خوب تشخیص داده بود. او برخلاف برخی از روشنفکران دینی از جمله سیدجمال الدین اسدآبادی که به نقش عوامل

□ کواکبی اعتقاد خلل ناپذیری به عقل در سامان جامعه و مناسبات بین انسان ها داشت. از این رو معتقد است جامعه بشری باید بر اساس اصول عقلانی بنا شود و روابط میان مردم طبق قوانین «مبتنی بر عدالت آگاهانه» سازمان یابد که همه طبقات در برابر آن برابرند.

خارجی در عقب ماندگی مسلمانان توجه داشت، بیشتر بر عوامل داخلی تأکید می کرد و علل اصلی انحطاط و زوال جوامع اسلامی را نه در علل خارجی، بلکه بیشتر در عوامل داخلی جست و جو می کرد. بنابراین، کواکبی همواره منتقد سیاست دولت عثمانی و اوضاع آشفته جوامع اسلامی بود. کواکبی به وضعیت داخلی جوامع اسلامی توجه داشت و مسلمانان را به اصلاحات درونی فرا می خواند چرا که معتقد بود اگر وضعیت نابسامان و آشفته داخلی سامان یابد قدرت های خارجی هرگز نمی توانند با سرنوشت مسلمانان بازی کنند. البته او هیچ وقت تأثیر ویرانگر قدرت های استعماری بر جوامع اسلامی را نادیده نگرفته و بر این باور است که کشورهای اسلامی برای قرار گرفتن در مسیر توسعه، پیشرفت باید از زیر سلطه کشورهای استعماری بیرون بیایند. لذا، کواکبی ضعف و انحطاط داخلی را زمینه ساز حضور قدرت های امپریالیستی در جوامع اسلامی دانسته است. کواکبی هدف اصل اندیشه سیاسی خود را، آگاهانیدن مسلمانان از بیماری عمیق و ریشه دار خود می دانسته تا این که شرفیان و بخصوص جوامع اسلامی دریابند که خود سبب بیماری، انحطاط و زوال خود هستند و لذا، نباید دیگران را سرزنش کرد و یاروژگار را متهم نمود. بلکه مشکل در درون است و باید به اصلاح آن به پا خاست.

۱- قادری، حاتم، اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸، ص ۲۱۲.

۲- پورجوادی، نصرالله، «سیری در اندیشه سیاسی اسلام در عصر جدید»، نشر دانش، سال سوم، شماره اول (آذر دی ۱۳۶۱)، ص ۲۰.

۳- این تعبیر از عبدالهادی حائری است که در کتاب «نخستین رویارویی های اندیشه گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب» بر این باور است که تمدن جدید غرب با دو چهره دانش، تفکر جدید، صنعت، تکنولوژی و چهره سیاسی استعماری و غارتگرانه برای جوامع اسلامی ظاهر شده بود.

۴- عنایت، حمید، اندیشه سیاسی اسلام معاصر، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۲.

۵- قادری، ...، منبع پیشین، ص ۲۱۳.

۶- عنایت، حمید، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶، صص ۱۲۶-۱۷۶.

۷- کواکبی، عبدالرحمان، طبیعت استبداد، ترجمه: عبدالحسین قاجار، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳، صص ۴۱-۳۷.

۸- امین، احمد، پیشگامان مسلمان تجدیدگرایی در عصر جدید، ترجمه: حسین یوسفی اشکوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۱.

۹- ز.ا. لوین، اندیشه ها و جنبش های نوین سیاسی اجتماعی در جهان عرب، ترجمه: یوسف عزیزی بنی طرف، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۶.

۱۰- کواکبی، ...، همان ص ۱۹۵. و امین، ...، همان ص ۲۷۶.

۱۱- قادری، همان ص ۲۲۰.